

بهار

چه داد و ستد شگفتی در گستره کره خاکی ما جاری است؟ آب‌های تبخیر شده ابر به آسمان می‌بخشند و ابرها کریمانه، خاک را می‌نوازند و خاک سخاوتمندانه، گل و سبزه و درخت و طراوت، تعارف می‌کند.

هیچ پدیده‌ای در این چرخه مدام، یخل نمی‌ورزد، خستگی نمی‌شناسد، مهربانی دریغ نمی‌دارد و به ناروا و شکوه و ناسزا لب نمی‌گشاید. همه دست در دست هم بهار می‌آورند، تابستان و پاییز و زمستان هدیه می‌دهند و منظومه پیچیده حیات را قوام و نظام می‌بخشند.

تاخیر و تعطیل و تعجیل در قاموس پدیده‌ها و گردش و آمد و شد فصل‌ها و ماه‌ها و روزها بی‌معنی است. همه چیز در «گاه» و «جای» خویش است و به تعبیر قرآن، «فطور» و «تفاوت» کاستی و از قلم افتادگی در سامانه جهان نمی‌توان یافت.

پدیده‌ها پیامبران برانگیخته جهان‌اند. رسالت خود را خوب می‌شناسند. در بعثت خویش سستی روا نمی‌دارند و خلق و خلقت را به مهر و لطف می‌سازند و می‌نوازند.

همه با هم همراه و هم سازند. ستیزه در سلوک هیچ پدیده‌ای نیست. خدای این پدیده‌ها همه چیز را زوج آفریده است تا با هم باشند و «جدایی» را تن نسپارند. جشن ازدواج پدیده‌ها این همه مولود مبارک آفریده است. در هستی هر لحظه جشن ازدواج است و جشن تولد.

روزگاری آنان که هستی را نمی‌فهمیدند، با انگاره «تضاد» در پدیده‌ها به تحلیل جهان پرداختند اما چه زود دیدگاه‌هایشان به تحلیل رفت و خود تجزیه شدند و جز نام، نشانی نیافتند.

پیام این زوج‌های عاشق و «پدیده‌های با هم» چیست و اینکه که بهار می‌آید و فرزندان مبارک خاک-محصول پیوند و ازدواج باد و باران و آفتاب و ابر و ماه- در دشت و باغ لیخنند می‌زنند، کدام درس و آموزه را از آنان باید بر صفحه جان نوشت و نگاشت!

ابر چه می‌گوید؟

پیام بلیغ باران چیست؟

گل در بلوغ خویش با ما چه می‌گوید؟

شکوفه‌هایی که با نسیم می‌رقصند، ژاله‌هایی که از گلبرگ‌ها می‌چکند، گیاهانی که شجاعانه از تاریک‌نای خاک سر بر می‌آورند، سبزه‌هایی که از روزنه سنگ‌ها سرک می‌کشند، با ما چه می‌گویند؟ آیا هجرت از تاریکی- آن گونه که رسم بذره‌های بهارانه است- پیام صریح جوانه‌ها و دانه‌ها نیست؟

آیا سمت آفتاب کوچیدن، درس ساقه‌های تُرد نوشکفته نیست؟

آیا از خاک گرفتن و در خاک نماندن، تعلیم صمیمانه بهار نیست؟ آیا صبورانه زمستان را تاب آوردن، درسی نیست که پیامبران کوچک مهاجر، از متن خاک، در گوش ما زمزمه می‌کنند؟

چه کلاسی در بهار در وسعت دشت و کوه و دریا و آسمان برپاست! چه آموزه‌هایی در زمزمه چشمه‌ساران، سکوت گل‌ها، همه‌مهمه نسیم و هوای باد و چک‌چک باران است و به قول قیصر امین‌پور:

دیشب باران قرار با پنجره داشت

روبوسی آبدار با پنجره داشت

یکریز به گوش پنجره پیچ‌پیچ کرد

چک‌چک، چک‌چک چه کار با پنجره داشت

ماییم و بهار، ماییم و کاروان کاروان شکوفه و گل و شبنم و باران، و ماییم و هزاران درس، پیام، نکته، عبرت و آموزه...

و در کنار این همه بهار، ماییم و بهارآوران، بهارآفرینان که فروردین‌های فتح را رقم زدند و شکفته‌ترین گل‌های همه فصول تاریخ شدند.

بهار را سلام، بهارآوران را سلام و بهارباوران و بهارباوران امروز را سلام، که بهار بی‌یادشان و نامشان جز خزان سرد و پژمرده و تاریک نخواهد بود.

جان بهارانه‌تان را سلام!